

## اشتقاق و واژه‌سازی در زبان عربی

دکتر محمود شکیب انصاری

(دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران)

### چکیده

زبان‌شناسان عرب از آغاز تاکنون پژوهش‌های ژرف و گسترده‌ای را پیرامون زبان عربی، به‌ویژه در زمینه لغت‌شناسی و تصریف و قوانین تغییر و تحول واژگان و اصول و ریشه‌یابی آن، انجام داده‌اند. این کارش‌ها به شناخت گونه‌های مختلف واژگان و تشخیص قواعد حاکم بر دگرگونی‌های آن انجامید. نتایج حاصل از این مطالعات و بررسی‌ها در پیدایش علم صرف (Morphology) و نگارش لغت‌نامه‌های زبان تجلی کرد، و در اثر این پژوهش‌ها قواعد اشتقاق و واژه‌سازی عربی قانونمند گردید. در این مقاله با بهره‌گرفتن از منابع و مأخذ قدیم و نوین، به تعریف و توضیح اشتقاق و واژه‌سازی، انواع اشتقاق و قواعد و قوانین حاکم بر آن پرداخته شده است.

**کلید واژه‌ها** اشتقاق، زبان عربی، نحت، ایتمولوژی، تصریف.

### مقدمه

اشتقاق در لغت یعنی گرفتن چیزی از چیزی دیگر است. (ابن فارس، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۷۱) در زبان عربی معاصر به فرآورده‌های شیر «مشتقات الحلیب» گفته می‌شود. و اشتقاق باب «افتعال» است از «شَقَّ - یَشُقُّ - شَقًّا» به معنی نصف یا بخشی از یک چیز گرفتن است. (أنیس و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۴۸۹) کهن‌ترین کاربرد این واژه، در حدیث قدسی آمده

است. رسول خدا ﷺ از پروردگارش نقل کرده که فرموده است: «أنا الرحمن خلقتُ الرَّحِمَ، و شَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي» (الانفاس، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۰) یعنی: من رحمن هستم «رَحِم» را آفریدم، و برای آن از نامم نامی را برگرفتم.

اشتقاق در اصطلاح: گرفتن کلمه‌ای از کلمه‌ای دیگر، با وجود تناسب معنایی و تفاوت لفظی میان آن دو کلمه است. (السیوطی، ۱۹۵۸، ج ۱، ص ۳۴۶) دکتر صبحی الصالح دانشمند و زبان‌شناسی معاصر، در تعریف اشتقاق چنین نوشته است: «اشتقاق عبارت است از تولید برخی ألفاظ از ألفاظ دیگر، و ارجاع آنها به یک اصل که مشخص‌کننده منشأ ریشه آن ألفاظ است. این اصل، هم نشانگر معنای مشترک و اصلی ألفاظ است، و هم گویای معنای ویژه و جدید آنها است.» (الصالح، ۱۹۷۰، ص ۱۷۴)

#### ۱. اشتقاق و ایتمولوژی

اشتقاق چنان‌که در پیش گفته شد لغت سازی است. اما اصطلاح ایتمولوژی (Etymology) در زبان‌های اروپایی، از زبان یونانی قدیم گرفته شده است. و به معنای شناخت ایتمون Etymon یعنی معنی حقیقی واژه بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱) و در حال حاضر به عنوان یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی درآمده است، که درباره سرگذشت واژگان از حیث تحولات لفظی و معنایی در طول تاریخ و منشأ و مأخذ اولیه آن به بحث می‌پردازد. این ریشه‌شناسی تمام واژگان زبان است از اسم‌ها و فعل‌ها گرفته تا حروف. و سایر الفاظ جامد و مشتق، متصرف و غیر متصرف را در بر می‌گیرد. تفاوت «ایتمولوژی» و «اشتقاق» در این است که، قلمرو «اشتقاق» محدود به دگرسازی عملی واژه است، اما «ایتمولوژی» به شناخت پیشینه تاریخی آن می‌پردازد. و می‌توان گفت که تحلیل و شناخت صرفی واژگانی بخشی از اهداف ایتمولوژی را تأمین می‌کند. مثلاً در تحلیل صرفی واژه «قُلْنَ» گفته می‌شود این واژه در اصل «قَوْلُن» بوده است، حرف «و» حرف عله متحرک ما قبل مفتوح بوده است لذا «واو» قلب به «الف» گردید، و «قالن» شد. میان «الف» و «واو» ساکن، التقاء دو ساکن پیش آمد «الف» حذف گردید «قُلْنَ» شد. «فتحة» قاف تبدیل به «ضمه» شد تا نشان داده شود که حرف حذف شده «واو» بوده است. اما ریشه واژه «قُلْنَ» از چه گرفته شده است؟ و تاریخچه آن چه بوده است؟ آیا

اصالت عربی داشته، یا اینکه لغت فرضی بوده است؟ و دیگر تحولات پیش آمده در آن واژه در چارچوب مباحث تصریف و یا اشتقاق صرف نمی‌گنجد. لذا برخلاف نظر بسیاری از مترجمین و نویسندگان عرب که «اشتیاق» را به عنوان معادل برای «ایتمولوژی» به کار گرفتند، آن را معادلی فراگیر نمی‌دانیم، بلکه همان‌گونه که در زبان فارسی «ریشه‌شناسی» را معادل آن قرار دادند، در عربی نیز «علم التأسیل»<sup>۱</sup> را به عنوان اصطلاح علمی و دقیق برای «ایتمولوژی» مورد استفاده قرار می‌دهیم.

## ۲. اهمیت اشتقاق در زبان عربی

اشتیاق در زبان عربی بسیار حائز اهمیت بوده و هست. و نقش موثری در گسترش واژگان و اصطلاحات زبان داشته است. و در زمان‌های مختلف این امکان را فراهم نموده است که برای اصطلاحات و معنای تازه عربی و غیرعربی معادل‌های مناسب ساخته شود. برحسب مثال، در قدیم با بهره‌گیری از اشتقاق توانستند از واژه فارسی «اندازه»، «هَنْدَس» بر وزن «فَعْلَلٌ» بسازند، و سپس از «هَنْدَس»، «مُهَنْدِس» و «هَنْدَسَه» و «هَنْدَسِي» بگیرند. و از واژه «جوراب» «جَوْرَبٌ - يُجَوْرَبُ - جَوْرَبَه» بر وزن «فَعْلَلَه» و «تَجَوْرَبٌ - تَجَوْرَبِيٌّ» بر وزن «تَفَعْلَلٌ» را بسازند.

واژه «شلوار» را تبدیل به «سروال» کنند، پس از آن سَرَوَلٌ - يُسَرَوَلُ - سَرَوَلَةٌ بر وزن «فَعْلَلٌ - يُفَعْلَلُ - فَعْلَلَةٌ» به معنی شلوار پوشیدن) از آن بگیرند. و در زمان حاضر برای واژه «راديو» «مَذِياع» بسازند بر وزن «مفعال» اسم آلت، از «أذاع - يذيع - اذاعه»: بخش کردن. «مُذيع» و «مُذيعه» نیز به معنی «گوینده» بر وزن «مُفَعِّل» اسم فاعل از همین واژه اشتقاق کنند همچنین «سیاره» ماشین و «طیاره» هواپیما و «دراجه» دوچرخه، بر وزن «فعاله» صیغه مبالغه، «طيار، و طائره و مطار» و «طيران» از «طار» - يطير - طيراً» به معنی پریدن و پرواز کردن بگیرند. و این چنین «اشتیاق» همواره مایه قوت و گسترده‌گی زبان عربی بوده است. شایان ذکر است که واژه‌سازی به زبان فصیح عربی محدود نشده است. بلکه اعرابی که دارای گویش محلی هستند و هیچ‌گونه آگاهی یا اطلاع از زبان‌شناسی عربی

۱. «تأسیل» مصدر باب «تفعیل» و از «أصل» و «أصالة» گرفته شده است. و «أصل» هر چیز بیخ و بن آن است.

ندارند از روی تقلید و قیاس به لغت‌سازی می‌پردازند. چنانچه در گویش عربی اهواز، واژگاہ فارسی را در قالب و اوزان عربی قرار می‌دهند، و در گفت و شنودهای محلی خود به کار می‌برند. مانند «جَوَّش» به معنی «جوش داد» و «جَسَب» به معنی «جسب زد» و «پُرس» به معنی «پرسش کرد» و هر سه نمونه بر وزن «فَعَّل» از باب «تفعیل» است.

### ۳. انواع اشتقاق در زبان عربی

زبان‌شناسان عرب «اشتقاق» را به چهار نوع تقسیم کردند: اشتقاق صغیر (اشتقاق صرفی)؛ اشتقاق کبیر (اشتقاق قلب)؛ اشتقاق اکبر (اشتقاق ابدال حروف)؛ اشتقاق کبار (اشتقاق نحت).

#### ۳-۱ اشتقاق صغیر «اشتقاق صرفی»

صرف یا تصریف در لغت عربی به معنی تغییر و تحول است، چنانچه در قرآن مجید به کار رفته است، «و تصریف الریاح... البقرة / ۱۶۴» یعنی: تغییر جهت بادها. و زبان‌شناسان عرب تعریف‌های مختلفی از آن کرده‌اند.

سیبویه بیضاوی شیرازی (متوفای سال ۱۸۰ هـ ق) در آغاز یکی از مطالب کتابش «الکتاب» می‌نویسد: «هذا باب ما بنت العرب من الاسماء و الصفات و الافعال غیر المعتلة و المعتلة و ما قیس من المعتل الذی لا یتکلمون به، لم یجیء فی کلامهم الا نظیره من غیر بابه. و هذا الذی یسمیه النحویون «التصریف و الفعل» (سیبویه ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۹).

ابوسعید السیرافی (متوفای ۳۶۸ هـ ق) در شرح کتاب سیبویه، اصطلاح «التصریف و الفعل» را در گفته سیبویه چنین شرح داده است: «التصریف یعنی تغییر کلمه بر مثال و ریخت کلمه‌ای دیگر است، «فعل» همانندسازی کلمه از حیث وزن با آن مثال است. مانند اینکه بگویند از «ضرب» همانند «جُلِّجِل» بسازید. «جُلِّجِل» را با «فعل» می‌سنجیم می‌بینیم که «فعلل» می‌شود، پس می‌گوییم: «ضُرِب» (السیرافی ۱۹۲۲، ج ۵، ص ۲۱۰).

ابوالفتح ابن جنی زبان‌شناس نامور قرن چهارم هجری (متوفای سال ۳۹۲ هـ ق) در کتاب التصریف الملوکی «تصریف» را چنین تعریف نموده است: «التصریف یعنی اینکه حروف اصلی کلمه را در نظر بگیرد، و آن را با افزودن یا تغییر دادن حروف آن دگرگون

سازید. مانند «ضَرَبَ» که ساختار آن ماضی است، و اگر مضارع آن را بخواهید «یضرب» می‌گویید و اسم فاعل آن «ضارب» و اسم مفعول آن «مضروب» و مصدر آن «ضرباً» و فعل مجهول آن «ضرب». و اگر منظور این باشد که رخ دادن فعل به صورت برابر انجام گرفته باشد. «ضارب» می‌گویید و اگر قصد طلبیدن انجام فعل باشد، «استضرب» می‌گویید. و اگر قصد نشان دادن زیادی باشد «ضربت» می‌گویید، و جهت بیان شور و جنبش در فعل «اضطرب» می‌گویید. و این چنین است تصریف در کلام عربی» (ابن جنی ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۷۰۸)

### ۳-۱-۱ اصل مشتقات صرفی

علمای صرف درباره ریشه و اصل مشتقات صرفی، و اینکه آیا «فعل» اصل مشتقات است یا اسم، اختلاف نظر داشتند، علمای کوفه فعل را، و علمای بصره «اسم» را اصل مشتقات دانستند. ابوالقاسم زجاجی در گذشته سال (۳۳۷ هـ ق) بخشی از کتاب الايضاح فی علل النحو خود را به بررسی اصل کلام و دیدگاه‌های کوفیان و بصریان در این باره اختصاص داده و نوشته است: «سیبویه و همه علمای بصره معتقدند فعل از اسم (مصدر) گرفته شده است... و فراء و همه علمای کوفه معتقد به اینکه مصدر از فعل گرفته شده است.» یکی از دلایل بصریان «بسیط» بودن «اسم» است. زیرا که اسم تنها بر «حدوث» دلالت می‌کند. اما «فعل» هم بر حدوث و هم بر زمان دلالت دارد، پس فعل «مرکب» و اسم بسیط است، و مرکب نمی‌تواند اصل بسیط باشد (الزجاج ۱۳۶۳، ص ۵۶) و چون استدلال‌های بصریان عقلی بوده است، بیشتر علمای صرف عربی دیدگاه آنها را پذیرفتند.

### ۳-۱-۲ انواع تغییر در مشتقات صرفی

در اشتیاق صرفی چهارده صیغه فعل ماضی از مصدر (اسم) گرفته می‌شود، و از فعل ماضی چهارده صیغه فعل مضارع، و از مضارع چهارده صیغه فعل امر گرفته می‌شود. از فعل مضارع شش صیغه اسم فاعل و شش صیغه اسم مفعول نیز گرفته می‌شود. صفت‌های مشبه، و صیغه‌های مبالغه، و اسم مکان و زمان و اسم آلت هم چنین

صیغه‌های ابواب مزید (افعال، تفعیل، انفعال...) بر حسب اوزان هر باب ساخته می‌شود. محمد بن مالک اندلسی، سراینده «الالفیه فی النحو» که شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده است مانند: شرح ابن عقیل و شرح سیوطی و شرح ابن هشام انصاری، رساله‌ای مختصر در باب اشتقاق نوشته و در آن انواع تغییراتی که در اسم‌ها و فعل‌های مشتق نسبت به مصدر (اصل مشتقات) صورت می‌گیرد، با ذکر مثال بیان داشته است.<sup>۱</sup> و نظر به اهمیت این رساله که در برگیرنده بیشتر صیغه‌های اشتقاق صرفی است. چکیده‌ای از آن در این مقاله می‌آوریم. ابن مالک نوشته است: «واژگان مشتق، یا با افزودن حرف، یا حرکت و حرف، یا با کاستن حرف، یا حرکت، یا حرکت و حرف ساخته می‌شود. انجام این دگرگونی‌ها به شرح زیر است:

۱. اشتقاق تنها با افزودن حرف مانند: «ضاحک» از «ضحک».
۲. اشتقاق تنها با افزودن حرف و عوض کردن حرکت، مانند: «طالب» از «طلب».
۳. اشتقاق تنها با افزودن حرکت مانند: «مَرَق» از «مَرَّق».
۴. اشتقاق با افزودن حرکت و عوض کردن حرکت دیگر مانند: «حَسَن» از «حُسْن».
۵. اشتقاق با افزودن حرف و حرکت و عوض کردن حرکت، مانند: «عالم» از «علم».
۶. اشتقاق با افزودن حرف و حرکت، مانند: «ضارب» از «ضرب».
۷. اشتقاق با کاستن حرف، مانند: «حَصَان» از «حَصَانَه».
۸. اشتقاق با تغییر حرکت و کاستن یک حرف، مانند: «شجاع» از «شجاعه».
۹. اشتقاق با کاستن یک حرکت، مانند: «شَأز» از «شَيْز».
۱۰. اشتقاق با تغییر حرکت، و کاستن حرکت دیگر، مانند: «ضَحْم» از «الضِحْم».
۱۱. اشتقاق با کاستن یک حرف و یک حرکت، مانند: «حی» از «حِیاه».
۱۲. اشتقاق با کاستن حرف و حرکت همراه با تغییری دیگر، مانند: «حَر» از «جَرار».
۱۳. اشتقاق با افزودن یک حرف و کاستن حرکت دیگری، مانند: «أشِيب» از «شِيب».
۱۴. اشتقاق با افزودن یک حرف و دو حرکت، مانند: «أشْنَب» از «شَنْب».
۱۵. اشتقاق با افزودن حرکت و کاستن حرف، مانند: «رَوْف» از «رَأْفه».

۱. این رساله به صورت خطی، و روی میکروفیلم ضبط شده و در کتابخانه مرکزی دانشگاه اسلامی مدینه منوره با شماره ۴۲۳۹ نگهداری می‌شود. (رنگ به مجله الجامعة الإسلامية، العدد ۶۵۷، سال ۱۴۱۸-۱۴۱۹ ه. ق.).

۱۶. اشتقاق با افزودن یک حرکت، و عوض کردن یک حرف، مانند: «رَحِيم» از «رَحْمَه».
۱۷. اشتقاق با تغییر دادن دو حرکت، و کاستن دو حرف، مانند: «جُنُب» از «جَنَابَه».
۱۸. اشتقاق با تغییر دادن یک حرف، و کاستن یک حرکت، مانند: «أَسْوَد» از «سَوَاد».
۱۹. اشتقاق با افزودن دو حرف و کاستن یک حرکت، مانند: «سُنْبَاه» از «سُنْب».
۲۰. اشتقاق با تغییر دادن یک حرکت، مانند: «فَرِحَ» از «فَرَح».
۲۱. اشتقاق با افزودن دو حرف و تغییر یک حرکت و ساکن کردن یک حرف متحرک، مانند: «مَطْلُوب» از «طَلَب».
۲۲. اشتقاق با افزودن دو حرف و حرکت دادن به یک حرف ساکن، و ساکن کردن یک حرف متحرک، مانند: «مَضْرُوب» از «ضَرْب».
۲۳. اشتقاق برخی افعال بر وزن مصادر آنها مانند: «طَلَبَ» «ضَجِكَ» از «طَلَب» و «ضَجِكَ».
۲۴. اشتقاق با عوض کردن یک حرف، بدون افزودن یا کاستن مانند: «مُدْخَرَج» از «دَخَرَجَه».

## ۲-۳ اشتقاق کبیر «قلب مکانی»

واژگانی که هم معنی باشد، و از حیث تعداد حروف اصلی برابر و تنها یکی از حروف آنها جابه جا شده باشد، واژگانی مشتق به اشتقاق کبیر، یا قلب مکانی گفته می شود مانند «مَدَح» و «حَمَد» «جَذَب» و «جَبَد»، «نَأَى» و «نَاء» «يَيْتَس» و «أَيْس» و «واحد» و «حادی».

این نوع واژه سازی، در گذشته صورت گرفته است. و در حال حاضر جایز نیست که بر قیاس آن، واژه سازی شود و کلمات عربی با جابه جایی حروف افزایش داد. درباره قلب مکانی حروف در برخی واژگان، دو احتمال به نظر می رسد، احتمال اول: اینکه این گونه جابه جایی حروف جنبه گفتاری داشته است. همان گونه که در زبان فارسی گفتاری گاهی پیش می آید، و حروفی در کلمه جابه جا می شود، مانند گفتن «قلف» به جای «قفل» و «سرفه» بجای «سفره» و «کربیت» بجای «کبریت». احتمال دوم: اینکه قلب مکانی حروف در واژگان عربی یا قاعده و قانون همگانی بوده است. چنانچه الخلیل بن احمد فراهیدی،

زبان‌شناس معروف قرون دوم هجری «متوفای سال ۱۷۰ هـ ق» در تالیف لغت‌نامه خود «العین» از قلب مکانی استفاده کرده و از واژه سه حرفی شش واژه ساخته است. مانند «عبد»، «بعد»، «دعب»، «بدع»، «عذب»، «دبع». و این واژه‌سازی در کلمات چهار حرفی به بیست و چهار صورت و در پنج حرفی به یکصد و بیست صورت رسانده است. (فرامیدی ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۱۴) و کلمات عربی که در آن قلب مکانی صورت گرفته است مانند مثال‌هایی که در پیش گفته شد، صورت‌هایی از آن لغت‌سازی‌ها باشد.

### ۳-۳ اشتقاق اکبر «تبدیل حروف»

این‌گونه اشتقاق عبارت است از گرفتن واژه‌ای از واژه‌ای دیگر، و آن دو واژه از حیث معنی مشترک باشند، و در بیشتر حروف آنها هماهنگ و در برخی متفاوت باشند. مانند «نعق» و «نهق» «ثلب» و «ثلم»، «عنوان» و «علوان»، «کد» و «کدح»، «رد» و «ردع». ابن جنی، زبان‌شناس نامور قرن چهارم هجری (۳۲۲ هـ ۳۹۲ هـ ق) در کتاب گران سنگ وی موسوم به «خصائص العربیه» مدعی است که وی نخستین کسی بوده است که نظریه «اشتقاق اکبر» را کشف و اصول آن را اختراع کرده است. وی زیر عنوان «باب فی الاشتقاق الاکبر» چنین نوشته است، «اشتقاق اکبر یعنی اینکه ریشه یکی از واژگان سه حرفی را در نظر بگیرید، و آن را با دیگر واژگانی که از جابه‌جایی حروف اصلی آن واژه به دست می‌آید حمل بر یک معنی کنید، مثل: «ک ل م» با جابه‌جایی حروف آن، واژگان زیر حاصل می‌شود: «ک م ل»، «م ل ک»، «ل م ک»، «م ک ل»، «ل ک م» و «ک م ل». هم‌چنین در «ق و ل»، «واژگان «ق و ل»، «و ق ل»، «ل و ق»، «ق و ل» و «ل و ق». (ابن جنی ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۱۳۴)

معنای مشترک «کلم» و مشتقات آن بر شدت و قوت دلالت می‌کند، و از میان شش صورت آن، پنج صورت کاربرد زبانی داشته است. و صورت ششم آن «ل و ق» در کلام عرب متروک شده است. و معنی «کلم»: زخم شد، و «کمل» کامل شد، و «لکم» مشت زد، و «مکل»، آب چاه کم شد، و «ملک»: مالک شد، و معنی و مفهوم مشترک همه این مشتقات بر «شدت و قوت» دلالت دارد. اگرچه هر واژه بر معنای خاص خود دلالت می‌کند.

اما مشتقات «ق و ل» که معنای مشترک آن بر «سبکی» و «حرکت» دلالت دارد



عبارت‌اند از: «قول»: گفتار، «قلو»: گورخر، «وقل»: آهو، «ولوق»: شتافت، «لق و» عقاب و «لوق»: به هم زدن، به حرکت درآوردند. و همه این مشتقات بر سبکی و سرعت حرکت دلالت دارد. (همان ج ۱، ص ۵)

نظریه ابن جنی درباره «اشتیاق اکبر» هم در قدیم، و هم در دوران معاصر مورد انتقاد برخی از زبان‌شناسان عرب قرار گرفته است. از پیشینیان جلال‌الدین سیوطی آن را غیرقابل اعتماد توصیف کرده است. و اشتیاق واژگان عربی با این شیوه به هیچ وجه درست ندانسته است. (السیوطی ۱۹۵۸، ج ۱، ص ۳۴۷)

زبان‌شناس معاصر دکتر ابراهیم انیس نیز نمونه‌هایی که ابن جنی برای اثبات نظریه خود ارائه کرده کافی ندانسته است. (انیس ۱۹۶۶، ص ۵۲) با وجود این، نظریه اشتیاق اکبر ابن جنی نظریات تازه‌ای را در میان معاصرین برانگیخته است، از جمله نظریه «دو حرفی بودن» اصل واژگان عربی که انستاس ماری الکرملی آن را در سال ۱۸۸۱ میلادی در کتاب «نشوء اللغة و نموها و اکتمالها» اعلام نموده است.

وی بسیاری از اصول واژگان را در چهارچوب این نظریه مورد بحث قرار داده، و نتیجه گرفته است که تمام آنها ریشه دو حرفی دارد، و غیر از آن دو حرف، زاید بوده است. که گاهی در آغاز، و گاهی در میان، و زمانی در آخر آن واژگان دو حرفی افزوده می‌شود. مانند «ضرم، ثرم، جرم، گرم، خرم، شرم، عرم، غرم...» و تمام این واژه‌ها بر قطع کردن و بریدن دلالت دارد. و ریشه دو حرفی آن «راء و میم» است. (عبدالنواب ۱۹۷۹، ص ۳۹۹)

مرمرجی دومنیکی نیز در کتاب «المعجمیه العربیه فی ضوء الثنائیه الالسنیه السامیه»، از این نظریه دفاع نموده است، و آن را به دیگر زبان‌های سامی عمومیت بخشیده است. (دومنیکی ۱۹۲۷) دیدگاه‌های کرملی و دومنیکی نیز از سوی زبان‌شناسان مورد پژوهش و انتقاد قرار گرفت. (عبدالنواب ۱۹۷۹، ص ۳۰۰)

در واقع نه نظریه اشتیاق اکبر ابن جنی، و نه «ثنائیت» کرملی و دومنیکی می‌توان بر تمام واژگان زبان عربی تطبیق داد، و دشواری این کار، به نظر نگارنده به خود زبان عربی بازمی‌گردد، زبانی که ریشه در اعماق تاریخ قدیم جزیره العرب و اطراف آن داشته است، و همواره از زبان‌ها و گویش‌های دیگر این سرزمین کهنسال تأثیر پذیرفته است. و هر آنچه به وام گرفته است در قالب عربی ریخته، و به آن شکل و رنگ واژگان عربی بخشیده.

است. این دادوستدها مایه گستردگی و غنای این زبان گشته است. و انواع اشتقاق‌هایی که در پیش توضیح داده شد، هر کدام در بخشی از قلمرو پهناور زبان عربی کارساز بوده است.

#### ۳-۴ اشتقاق کبار «نحت»

«نحت» در لغت عربی به معنی «تراشیدن» است، و کلمات منحوت از «مصدر» گرفته نشده، بلکه از اسم‌های ذات، یا از ترکیب دو فعل، یا از جمله ساخته شده است. و افعال منحوت در صیغه‌های ثلاثی مجرد و مزید فیه اندک، و در رباعی مجرد و مزید فیه بسیارند. مانند «عَقْرَب الصَدْعُ»: زلف را کژدمی بافت، از «عقرب» بر وزن رباعی «فعلل» گرفته شده است. و «تمنطق زید»: کمر بند بست، که از «نطاق و منطقه» بر وزن رباعی مزید فیه بر وزن «تفعلل» ساخته شده است. و «هندس» که از «هندسه» اشتقاق یافته، و «هندسه» از «اندازه» فارسی گرفته شده است. و «تسروال زید»: شلوار پوشید، که از «سروال» اشتقاق یافته، و واژه «سروال» از «شلوار» فارسی گرفته شده است.

اشتقاق کبار از دو فعل نیز مانند «بعثر» که از ترکیب دو فعل «بعث و أثار» اشتقاق یافته است. و از دو اسم مانند «ضبطر»: توانمند، که از «ضبط و ضبط» گرفته شده است. و «صهصلق»: صدای بلند که از دو واژه «صهیل»: صدای اسب، و «صلق»: شدید ساخته شده است، و «جلمود»: سنگ، که از دو اسم «جلد» و «جمد» گرفته شده، و متضمن معنای هر دو اسم است، و «طبر خزی»: منسوب به «طبرستان» و «خوارزم»، و «عیشمی»: منسوب به «عبد شمس».

گاهی اسم مکان از اسم جامد و اسم ذات بر وزن «مفعله» ساختند، مانند «مسبعه»: زمین پر از شیر درنده، و «مکلبه»: زمین پر از سگ، و «مخشبه»: زمین پر از چوب، و «معنبه»: تاکستان که اولی از «سبع» و دومی از «کلب» و سومی از «خشب» و چهارمی از «عنب» ساخته شده است.

فرهنگستان عربی مصر این نوع اشتقاق را در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی روز جایز دانست، و آن را در هشتمین جلسه خود در دوره سی و چهارم در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسانده است. (همان).

### ۳-۵ افعال الحاقی در زبان عربی

افعال اصلی در زبان عربی یا سه حرفی (مجرد و مزید فیه)، یا چهار حرفی (مجرد و مزید فیه) است. اما گاهی افعالی به کار رفته که از نظر حروف اصلی سه حرفی است، و با افزودن یک حرف آن را بر وزن رباعی درآوردند.

مانند: «صومَع، يُصومَع، صومعة»: جمع کردن، بر وزن «فوعِل، يُفوعِل، فوعلة»، که ثلاثی مجرد آن «صَمَع، يَصمَع، صمعا»: با سخن گرد آوردن اشخاص. و «جهور، يجهور، جهورة»: بلند کردن آواز؛ بر وزن «فَعول، يفعول، فعولة»، که ثلاثی مجرد آن «جهر، يجهر، جهراً»: آشکار کردن، و «شِيطَن، يَشِيطَن، شِيطنة»: شیطنت کردن، بر وزن «فِيعِل، يَفِيعِل، فِيعلة»، و ثلاثی مجرد آن «شَطَن، يَشَطَن، شَطناً»: ترمز کردن، و «برهن، يبرهن، برهنة و برهانة»: برهان آوردن، ثابت کردن، بر وزن «فَعَلِل، يَفَعَلِل، فَعَللة»، که ثلاثی مجرد آن ذکر نشده است، و ظاهراً این فعل از واژه غیر عربی گرفته شده است. (حسن، النحو الوافی، ج ۳، ص ۱۸۴)

### ۳-۶ اشتقاق افعال و اسماء از غیر مصادر

در زبان عربی چنانچه در پیش نیز گفته شد علاوه بر اشتقاق از «مصادر»، افعالی را از اسم های ذات، و اسم های مکان و زمان و اسم های صوت، و حتی از حروف معانی بر وزن افعال اصلی اشتقاق شده است. مانند:

۱. اشتقاق از اسم های ذات مانند: «إِسْتَأَسَدَ»: دلیر شد. از واژه «أَسَد»: شیر درنده، و «أَبْرَثَ العَقْرَبَ»: عقرب او را نیش زد. از «إِبْرَة» به معنی سوزن. و «تَأَبَّطَ»: زیر بغل گذاشت. از «إِبْطَ»: بغل، و «تَأَزَّرَ» شلووار یا چادر پوشید، از «أَزَارَ» چادر یا شلووار. و «أَوْرَقَ»: برگ درآورد، از «وَرَقَ»: برگ.

۲. اشتقاق از اسم های زمان و مکان مانند: «أَخْرَفَ»: وارد پاییز شد، از «خَرِيفَ»: پاییز، و «أَشْتَى» وارد زمستان شد، از «شْتَاه» زمستان، و «أَزْبَعَ»: وارد بهار شد، از «رَبِيعَ». و «أَصَيْفَ» وارد تابستان شد، از «صَيْفَ»، و افعال «أَصْبَحَ و أضحى و أظهر و أعصر»: وارد صبح، قبل از ظهر، ظهر و عصر شدن. از «صَبَحَ و ضحى و ظهر و عصر» گرفته شده است.

۳. اشتقاق از اسم‌های صوت، مانند «مَوْتَت الهرة»: گربه میو کرد»، از صدای گربه و «عوی الذئب»: گرگ زوزه کشید، از صدای گرگ، و «غاق الغراب»: کلاغ غار غار کرد. از صدای کلاغ. و «صَحَّ» از صدای برخورد سنگ با سنگ و «صَلَّ» و «صَلَّصَل» و «صلصال» از اسم صوت «صَلَّ»: صدای حرکت چیز خشک.

۴. اشتقاق از حروف معنایی مانند: «أَنعم»: از «نعم»: آری و «سَوْف»: امروز و فردا کرد، از حروف استقبال «سوف» گرفته شده است.

۵. اعراب به اشتقاق از واژگان عربی اکتفا نکردند، بلکه از واژگان غیر عربی «اعجمی» نیز بر قیاس اوزان عربی واژگانی را ساختند، مانند، «سَخْتِیت» بر وزن فعلیل از واژه فارسی «سخت»، «دَرَهَمَ»: به اندازه در هم شد: از واژه فارسی «در هم» اشتقاق کردند. (ابن جنی ۱۹۵۲، ص ۳۸۵) هم‌چنین از واژگان فارسی: «زندیگ و دیوان و نگام و مهرگان و نوروز و...» افعال و صفاتی را اشتقاق کردند، و به کار بردند.

۶. اعراب با افزودن یا مشدّد، و درآوردن تاء گرد در آخر الفاظ جامد یا مشتق، واژگانی را ساختند که بر تمام خصوصیات و ویژگی‌های آن الفاظ دلالت می‌کند، مانند «انسانیة» که بر مجموع صفات موجود در انسان دلالت دارد، و «دیمقراطیة» که بر همه ویژگی‌های موجود در مکتب «دموکراسی» دلالت می‌کند. این واژگان در زبان عربی به «مصادر صناعی» یعنی جعلی و ساختگی معروفند. از حروف معانی نیز مصادر جعلی ساختند، مانند «أثیة و کَمیة و هَلیة» از حروف «ان و کم و هل». (شکیب انصاری ۱۳۷۵، ص ۲۱۰)

### ۳-۷ اشتقاق از اعداد عربی

در زبان عربی از اعداد نیز واژه ساختند، مانند افعال: «وَحَدَّ، یُوَحِّدُ، توحید» از عدد «واحد» و «ثنی، یثنی، ثنیة» از عدد «اثنان»، و «ثَلَثَ، یُثَلِّثُ، تثلیثاً» از عدد «ثلاثة». «أَلَفَ، یُوَلِّفُ، تَأْلِيفاً» از عدد «ألف». (عبان، ص ۲۱۱)

### نتیجه

۱. بررسی‌های اشتقاق و واژه‌سازی در زبان عربی نشان می‌دهد که این زبان از آغاز پیدایش دارای طبیعی‌ترین روند رشد و نمو بوده است. و به احتمال فراوان گام آغازین

پیدایش آن با تقلید از آواهای پدیده‌های طبیعی و جانوران، و نامگذاری آن صورت گرفته است. پس از آن اسم‌های ذات و معنی پیدا شده است، و از راه اشتقاق صرفی، و اشتقاق کبیر و کبار این زبان قوام یافته و گسترش پیدا کرده است. از این جهت زبان شناسانی که علاقمند به پژوهش درباره اصل زبان‌های دنیا (زبان مادر) هستند، می‌توانند زبان عربی را موضوع پژوهش خود قرار دهند، و از پیشینه تاریخی آن بهره‌های علمی ببرند.

۲. اعراب بادیه‌نشین به گونه‌ای سرشتی و خودجوش، و با تقلید و قیاس بر آنچه داشتند، یا از دیگران گرفتند، واژگان را از یکدیگر اشتقاق می‌کردند. و در حدود نیاز خود به لغت‌سازی می‌پرداختند. و در قرن اول هجری فعالیت لغوی زبان‌شناسان مسلمان (عرب و ایرانی)، با شناسایی زبان و واژه‌سازی عربی آغاز، و به مرور زمان آن را قاعده‌مند کردند. معاصرین نیز به ویژه در «فرهنگستان‌های زبان عربی در مصر و سوریه و عراق» بررسی‌های پیشینان را با شیوه‌های علمی پی گرفتند، و آن را تکمیل نمودند.

۳. شیوه‌های اشتقاق در طول تاریخ زبان عربی مایه گسترش قلمرو این زبان در سایر زمینه‌های ادبی، علمی، فلسفی بوده است. و در چهارچوب همان قواعد، در هر زمان برای معانی جدید، و الفاظ بیگانه ساخت واژگان و اصطلاحات عربی میسر کرده است.

## منابع

- ابن جنی، ابوالفتح عثمان؛ الخصائص، ج ۲، دار الکتب بیروت، ۱۹۵۲ م.
- \_\_\_\_\_؛ التصريف الملوکی، المكتبة العصرية، لبنان، ۱۹۸۲ م.
- ابن فارس؛ مقاییس اللغة ج ۳، القاهرة، ۱۳۷۱ ه.ق.
- ابوالقاسمی، محسن؛ ریشه‌شناسی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
- الافغانی، سعید؛ فی اصول النحو، دار الفکر بیروت، ط ۲، ۱۳۸۳ ه.ق.
- انیس، ابراهیم؛ من اسرار اللغة، القاهرة، ۱۹۶۶ میلادی.
- انیس، ابراهیم و دیگران؛ المعجم الوسیط، افست مرکز نشر فرهنگ اسلامی تهران، بی تا.
- حسن، عباس؛ النحو الوافی، ج ۳، افست تهران، بی تا.
- الدومنگی، مرمرجی؛ المعجزة العربية، القدس، ۱۹۳۷ م.
- الزجاج، ابوالقاسم؛ الايضاح، فی علل النحو، افست منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ه.ش.

- سيويه. ابو بشر عمرو: الكتاب. ج ٢، ائت ادب الحوزه قم. ١٤٠٤ هـ ق.
- السيرافى، ابوسعيد: شرح الكتاب. ج ٥، الهيئة المصرية، القاهرة، ١٩٢٢ م
- السيوطى، جلال الدين: المزهرة، ج ١، القاهرة، ١٩٥٨ م.
- شكيب اتصارى، محمود: مباحث فى علم الصرف، انتشارات دانشگاه شهيد چمران اهواز، ١٣٧٥ هـ ش.
- الصالح، صبحى: دراسات فى فقه اللغة، بيروت، ١٩٧٥ م.
- عبدالشواب، رمضان: مباحث فى فقه اللغة العربية، القاهرة، ١٩٧٩ م.
- الفراهيدى، الخليل بن احمد، العين، ج ٢، طبعه بغداد، ١٩٦٧ م.

# کتابشناخت

